

نقش «کتاب» در انقلاب چه بود؟

در نشست «کتاب‌های جریان‌ساز در انقلاب اسلامی» درباره تأثیر آثار آیت‌الله مطهری، دکتر شریعتی و مهندس بازرگان در جریان پیروزی انقلاب سخن گفته شد.



در نشست «کتاب‌های جریان‌ساز در انقلاب اسلامی» درباره تأثیر آثار آیت‌الله مطهری، دکتر شریعتی و مهندس بازرگان در جریان پیروزی انقلاب سخن گفته شد.

به گزارش ایسنا، نشست «کتاب‌های جریان‌ساز در انقلاب اسلامی» با حضور علی مطهری - نایب رئیس مجلس شورای اسلامی -، هادی خانیکی - عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی -، عباس کشاورز - عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد -، عیسی علیزاده - معاون فرهنگی سازمان جهاد دانشگاهی - و عادل تقوی - رئیس سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی - امروز (دوشنبه، ۱۵ بهمن ماه) در محل جهاد دانشگاهی برگزار شد.

عادل تقوی - رئیس سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی - با ارائه توضیحاتی درباره فعالیت‌های این سازمان در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی گفت: انقلاب ما انقلاب بر مبنای کتاب و کتاب‌خوانی بوده است. مستندات این موضوع وجود دارد. ساواک هرگاه برای دستگیری فردی می‌رفته، در ابتدا به سراغ کتابخانه او می‌رفته تا ببیند آیا کتاب‌های ممنوعه در آن وجود دارد. پایه‌گذاری و بحث انقلاب، بحث کتاب و کتاب‌خوانی بوده است.

سپس عباس کشاورز - عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد - درباره نقش کتاب در ترویج ایدئولوژی‌های مختلف در جریان انقلاب اظهار کرد: جریان‌های مارکسیستی، مذهبی و ملی‌گرایی در جریان انقلاب نقش بسزایی داشتند و هرکدام ایدئولوژی‌های خود را با ابزارهای مختلف گسترش می‌دادند؛ سخنرانی، نوار کاست و کتاب.

او افزود: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر علی شریعتی سخنرانی‌های بسیاری داشتند که بعدها به کتاب تبدیل شد. این افراد سهم بسزایی در انقلابی کردن افراد داشتند. مرحوم بازرگان با نوشتن کتاب‌های متعدد، علم را وارد دین کرد؛ او می‌خواست جوانان را در مقابل اندیشه مارکسیستی نگه دارد. شریعتی نیز آشنایی خوبی با نسل جوان داشت. آیت‌الله مطهری هم توانست نسل جوان را به خوبی با اسلام و مبانی آن آشنا کند. آیت‌الله طالقانی هم به خاطر مجاهدت‌هایی که داشت به عنوان «ابوذر زمان» لقب گرفت.

در ادامه علی مطهری - نایب رئیس مجلس شورای اسلامی - درباره نظرات مختلف مربوط به جریان‌ساز بودن آیت‌الله مطهری در انقلاب اسلامی گفت: گروه‌های مارکسیستی، اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان سه جریان اصلی انقلاب بودند. اسلام‌گرایان نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شدند؛ عده‌ای که انقلاب را اصل می‌دانستند و اسلام را به عنوان ابزار تلقی می‌کردند و گروه دیگری که اصالت را به اسلام می‌دادند. در راس گروه دوم شهید آیت‌الله مطهری قرار داشت که اصالت را به اسلام می‌داد، نه انقلاب.

او با بیان این که اسلام انقلابی تغییر منفی در جریان انقلاب تلقی می‌شد، گفت: شهید آیت‌الله مطهری می‌گفت ما به دنبال انقلاب اسلامی هستیم، نه اسلام انقلابی. شهید مطهری هر جا احساس می‌کرد حرکت درست است و در مسیر اسلام حرکت می‌کند، وارد می‌شد؛ روز ۱۵ خرداد علیه شخص شاه سخنرانی کردند که زندانی شدند و بعدها با فشار مراجع آزاد شدند. بعد از ۱۵ خرداد با توجه به این که دانشگاهیان حضور نداشتند، او احساس کرد بعد از پیروزی نهضت چه کاری باید انجام بدهیم. آیا کادر درستی برای اداره کشور داریم یا نه؟ نیروی دانشگاهی آن زمان آمادگی چنین کاری را نداشت و قشر دانشگاهی نیز با نهضت همکاری نمی‌کرد. چیزی که مانده بود توده مردم و بازاری‌ها بودند. از آن جا مطهری به این فکر افتاد که ایدئولوژی اسلام را تبیین کند، این که اصلاً به دنبال چه هستند. شهید مطهری در آثار خود به دنبال این بود که بگوید نظام اقتصادی اسلام، نظام جزایی و خانوادگی اش چیست. او می‌خواست نشان دهد که اسلام یک مکتب است و قابلیت اداره جامعه را دارد و صرفاً چند پند و اندرز نیست.

نایب رئیس مجلس در ادامه با بیان این که کسی نمی‌تواند انقلاب را محدود کند، اظهار کرد: ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب اسلامی با همکاری همه اقشار، دانشگاهی و توده مردم به پیروزی رسید. کسی نمی‌تواند بگوید که این انقلاب برای ما بود. در انقلاب افراد مرفه و محروم حضور داشتند. انقلاب اسلامی با حوزه‌خداجویی افراد سر و کار داشت و یک حرکت محرومیت‌مادی نبود.

او با تاکید بر این که ملاک آیت الله مطهری اسلام بود، نه انقلاب، خاطرنشان کرد: مطهری با گروه های اسلامی و مجاهدین خلق درگیری داشت. این گروه ها مبارزه را اصل می دانستند. برخی روحانیون نیز از این گروه ها حمایت می کردند و انحرافی را که به وجود آمده بود درک نمی کردند. شهید مطهری این موضوع را فهمیده بود. آن زمان امام در نجف بودند. مطهری نگران آینده حرکت بود که فردایی که نهضت به پیروزی برسد چه خواهد شد.

علی مطهری همچنین بیان کرد: مبارزه برای آیت الله مطهری اصل نبود و به دنبال این بود که خطر را دفع کند. آن زمان کسی که مخالف مجاهدین خلق بود در واقع انتحار سیاسی کرده بود زیرا مجاهدین پایگاه اجتماعی قوی حتی در میان روحانیون داشتند. آن ها برای مشروعیت بخشی به ایدئولوژی خود از آیات قرآنی استفاده می کردند.

او با بیان این که بسیاری می گویند شهید مطهری در ایجاد شور انقلابی نقشی ندارد، گفت: این موضوع صحت ندارد. او هر گاه احساس می کرد در مسیر درست حرکت می کند تا پای اعدام هم می رفت. او بیشتر از جانب گروه های چپ احساس خطر می کرد. همه کتاب های او نیز بر این اساس است. مثلا در کتاب «اصول فلسفه و روش های رئالیستی» که در سال ۳۱ منتشر شد، احساس می کرد که باید در افکار جوانان تغییر ایجاد کند و این کتاب تاثیر خود را آن زمان گذاشت یا کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» نیز در این زمینه نوشته شده است.

در ادامه نشست، هادی خانیکی - عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی - اظهار کرد: روایت های نسلی که در انقلاب حضور داشت بیشتر نوستالژیک و احساسی است اما نسل بعد از انقلاب به صورت عقلانی تر به این مسئله می پردازد.

او با اشاره به شباهت انقلاب اسلامی با انقلاب الجزایر و دیداری که با مصطفی اشرف (سخنگوی انقلاب الجزایر) داشته، بیان کرد: اشرف به من گفت انقلاب ایران و انقلاب الجزایر شباهت های بسیاری دارند اما چیزی که من تاکید دارم این است که انقلاب ما را مطالعه کنید تا ببینید ما در چه کارهایی موفق بودیم و در چه کارهایی موفق نبودیم. یکی از کارهایی که در آن موفق نبودیم این بود که نتوانستیم انقلاب را به نسل بعد از خودمان منتقل کنیم. آن زمان من حرف هایش را متوجه نشدم. حالا می فهمم که زبان نسل انقلاب و نسل بعد از انقلاب با هم تفاوت دارد. نسل انقلاب به صورت عاطفی به مسائل نگاه می کند و نسل بعد از انقلاب نگاه استدلالی و عقلانی به مسائل دارد. ما نمی توانیم با زبان خودمان انقلاب را به نسل بعد منتقل کنیم.

خانیکی سپس با اشاره به ابزارهای جریان ساز در انقلاب گفت: زمان انقلاب از کتاب های جلدسفیدی که مشخصا ناشر نداشتند، استقبال می شد، زیرا عامل مشترکی که همه را به سمت آن کتاب ها می کشاند مبارزه با رژیم بود. فراتر از این موضوع را هم باید نگاه کرد، این که کتاب ها به تنهایی موثر بودند یا این که زمینه های دیگری هم وجود داشت؟ چه کسانی از این کتاب ها استفاده می کردند؟

او سپس با ارائه توضیحاتی درباره «تئوری انقلاب از منظر ارتباطی» گفت: تعبیری که برای انقلاب وجود دارد نظریه انقلاب بزرگ و رسانه های کوچک است. انقلاب ها توسط رسانه های خرد انجام می شود. کاست، کتاب، سخنرانی ها در مساجد و حسینیه ها، رسانه های خرد هستند که در مقابل رسانه های رسمی آن زمان، رادیو و تلویزیون پیروز شدند، زیرا در آن زمان کسانی که مورد اعتماد مردم بودند در رادیو و تلویزیون دیده نمی شدند.

این استاد دانشگاه افزود: رسانه ها به تنهایی قدرت تفویض یا سلب مشروعیت را ندارند و به تنهایی حاملان انقلاب نیستند. بلکه کسانی هدایت گر این موضوع هستند. باید به این موضوع توجه داشته باشیم که رسانه های بزرگ عامل اعتمادند. اعتماد به هر رسانه ای می تواند موثر باشد. این موضوع به صورت عام است و مختص کتاب نیست.

سپس عباس کشاورز درباره تاثیر کتاب های جریان چپ و مارکسیستی در شکل دادن به انقلاب و این که آیا کتاب مهمترین ابزار برای انقلاب بوده د، گفت: سرانه مطالعه در ایران بالا نیست. شاید در سال ۵۷ و ۵۶ کمتر از این بود. چیزی که در میان گروه های انقلابی مطرح است این است که چپ ها مطالعه زیادی داشتند و میانگین مطالعه شان از ناسیونالیست ها بیشتر بود.

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد سپس از تأثیر مهدی بازرگان بر جریان چپ گفت و خاطرنشان کرد: بازرگان در نوشتن کتاب سرآمدتر از سایرین بود. او کتاب های بسیاری نوشت اما تاکید داشت که علم را مقدم بر دین نمی داند و دین فقط پرداختن به عبادات نیست بلکه باید به سمت مسائل اجتماعی برود.

علی مطهری هم در ادامه مراسم درباره این که آیت الله مطهری آغازگر جریان بود یا منتقد گفت: او آغازگر بود. درست است که در واکنش و نقد برخی مسائل کتاب هایش را می نوشت اما کتاب ها همه آن مسائل نبودند بلکه بخش کوچکی از این مسائل را در بر می گرفتند.

او سپس با اشاره به آشنایی پدرش با دکتر علی شریعتی درباره نقد کتاب های شریعتی توسط مطهری گفت: استاد مطهری وظیفه خود می دانست که در برابر انحراف ها و گرایش های مارکسیستی که در آثار شریعتی وجود داشت اقدام کند.

این نماینده مجلس همچنین درباره نقد کتاب های مهدی بازرگان گفت: چیزی که در کتاب های بازرگان وجود دارد علم زدگی او است. او می خواست همه مسائل اسلام را توجیه علمی کند. شاید این کار او به خاطر این بود که نشان دهد اسلام علمی است. اما این موضوع آسیب هایی را به وجود می آورد. در بسیاری از احکام اسلامی ما نمی توانیم دلایل علمی پیدا کنیم. اگر این دلایل علمی را پیدا نکنیم و آن را کنار بگذاریم یک تهدید است و این موضوع خطرناک است. آیت الله مطهری نسبت به این دیدگاه نقد داشت. مثلا چیزهایی را که بازرگان درباره توحید و معاد نوشته مخدوش می داند و می گوید بازرگان با علوم تجربی سر و کار دارد و با فلسفه آشنایی ندارد. با این که او به بازرگان نقد داشت نسبت به او خوش بین بود و او را صادق می دانست، اما در مورد مجاهدین سخت و محکم ایستاد و آن ها را قبول نکرد. زیرا احساس می کرد آن ها نفاق دارند و دروغ می گویند و روش شان روش درستی نیست.